آیا قرآن کلام خداست؟

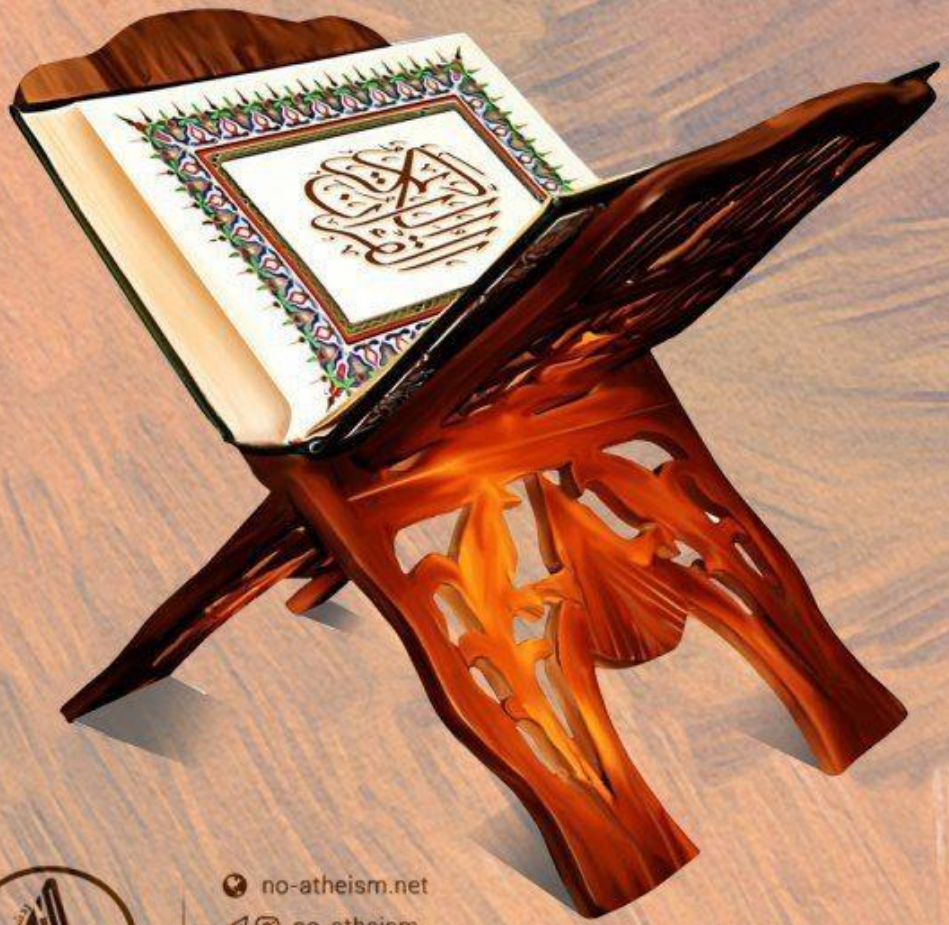

نویسنده: دکتر ذاکر نایک

مترجم: بهرام

no-atheism.net
no_atheism
islamway1434
asteira

بسم الله الرحمن الرحیم

آیا قرآن، کلام خداست؟

سخنران: دکتر ذاکر نایک

«رد شبهات ملحدین»
No-Atheism.net

۱۳۹۹

مشخصات نوشتار

- **عنوان:** آیا قرآن کلام خداست؟
- **سخنران:** دکتر ذاکر نایک
- **مترجم:** بهرام
- **طراح جلد و صفحه‌آرا:** نوید نوری
- **ناشر:** رد شبهات ملحدین

no-atheism.net
no_atheism
islamway1434
asteira

فهرست مطالب

مقدمه	۱
مبدأ قرآن کریم	۲
تبلیغات رسانه‌ای اسلام‌ستیزان	٤
ساده‌زیستی پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم)	٤
آیا پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) خواهان قدرت بودند؟	٦
افتراء به خداوند برای اتحاد عرب‌ها	۸
افتراء بر خداوند برای اصلاحات دینی و اخلاقی	۱۱
اتهام توهم و هذیان‌گویی به پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم)	۱۲
اتهام جنون به پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم)	١٤
ادعای کپی قرآن کریم از کتب ادیان پیشین	١٤
تفاوت قرآن با سایر کتاب‌ها	۲۲
قرآن، وحی از جانب خداوند	۲۳
قرآن، هدایت‌کننده یا گمراه‌کننده؟	۲۷
قرآن و تعامل با افراد و افکار مختلف	۲۸
اثبات حقیقت قرآن	۲۹
قرآن و تحدی	۳۲
دعوت به سوی قرآن و اسلام	۳۵
قرآن و علم	۳۸
فهرست منابع و مآخذ	٤۱

مقدمه

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (النساء: ۸۲)

«آیا (این منافقان) دربارۀ قرآن نمی‌اندیشند (و معانی و مفاهیم آن را بررسی و وارسی نمی‌کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند و بدانند که این کتاب به سبب ائتلاف معانی و احکامی که دربردارد و اینکه بخشی از آن، مؤیّد بخش دیگری است، از سوی خدا نازل شده است؟) و اگر از سوی غیرخدا آمده بود، در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند.»

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت: ۵۳)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآن‌اند)، هرچه زودتر، دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست)، نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که (اسلام و) قرآن حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟»

بسیاری از مردم تصور اشتباهی دارند و فکر می‌کنند که اسلام دینی جدید است که ۱۴۰۰ سال قبل ظهور کرده است و مؤسس آن محمّد نبی (صلّی اللّه علیه وسلّم) بوده است؛ ولی در حقیقت اسلام از دوران آغاز زندگانی بشریت بر روی زمین وجود داشته است و محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) مؤسس این دین نبودند، بلکه آخرین پیامبر خداوند بودند که وحی خداوند، یعنی این قرآن، بر ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) نازل شده است.

همۀ پیامبرانی که قبلاً ظهور کرده‌اند، برای گروهی خاص از مردم ارسال شده بودند و پیام ایشان محدود به مدت زمانی مشخص و برای منطقه‌ای بود که در آن ظهور کرده بودند، پس همۀ پیامبران برای مدت زمان و گروهی محدود ارسال شده بودند و معجزاتی که پیامبران گذشته داشتند؛ از جمله، شکافته‌شدنِ دریا و زنده‌کردنِ مردگان، تنها برای مردمانِ آن زمان کاربرد داشت، ولی محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) تنها برای عرب‌ها مبعوث نشده بودند.

خداوند در سورهٔ انبیاء آیهٔ ۱۰۷ می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

«(ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.»

پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) تنها برای عرب‌ها مبعوث نشده بودند، بلکه رسالت ایشان جهانی است و معجزاتی که به ایشان عطا شده است، محدود به زمانی خاص نیست و فقط مختص به مردمان دوران خودشان نبوده است؛ بلکه برای دوران امروز و حتی دوران‌های بعدی نیز کاربرد دارند، چراکه ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) آخرین پیامبر هستند؛ پس معجزهٔ ایشان باید قابلیت تحلیل و بررسی‌کردن را تا روز قیامت داشته باشد.

علاوه بر این، پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) دارای چندین معجزه بوده‌اند که آثار هیچ‌کدام تا به امروزه باقی نمانده است و ما مسلمانان بیشتر روی معجزهٔ اصلی ایشان، یعنی قرآن، تأکید داریم.

آخرین پیامی که خداوند بر آخرین پیامبرش نازل کرده است، قرآن است که معجزهٔ تمام دوران‌ها است. این معجزه توانسته است ملت‌های پیشین را قانع کند و قدرت این را دارد که مردم این دوران را نیز قانع کند و تا روز قیامت نیز این قابلیت را خواهد داشت. این نشان می‌دهد که قرآن اعجازِ معجزات است.

◆ مبدأ قرآن کریم

هر کس که کمترین اطلاعی در مورد قرآن داشته باشد، چه مسلمان باشد و چه نباشد، می‌داند که قرآن برای اولین بار، توسط فردی به اسم محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) معرفی شده است و نیز می‌داند محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) در شهر مکه واقع در عربستان به دنیا آمده‌اند. کسی که کوچک‌ترین اطلاعی در مورد قرآن داشته باشد، مسلمان باشد و یا نباشد، نظری مخالف این ندارد. اگر در مورد مبدأ قرآن سخن بگوییم، در این مورد نظرات زیادی وجود دارد؛ مهم این است که آیا این نظرات درست هستند و یا خیر. البته می‌توان همهٔ این نظرات را به سه دسته تقسیم کرد:

❖ دستهٔ اول می‌گویند: **«محمّد نبی (صلّی اللّه علیه وسلّم) خود قرآن را نوشته‌اند، حال چه از این کار خود هدفی داشتند و یا کارشان بی‌هدف و یا غیرآگاهانه و یا آگاهانه بوده باشد.»**

❖ **دستهٔ دوم می‌گویند: «محمّد نبی (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را به‌وسیلهٔ چیزهایی که از دیگران یاد گرفته‌اند، نوشته و یا بخش‌هایی از کتب دینی گذشته را کپی کرده‌اند.»**

❖ **و دستهٔ سوم می‌گویند: «قرآن نمی‌تواند کلام انسان باشد، بلکه کلمه‌به‌کلمهٔ آن، کلام خداوند توانا است.»**

هر صحبتی را که در مورد مبدأ قرآن شده است، می‌توان در میان این سه دسته‌بندی قرار داد.

ممکن است صدها جواب وجود داشته باشد، ولی همهٔ آن‌ها جزو یکی از این سه دسته قرار می‌گیرند. خوب بگذارید نظرات گوناگون در مورد قرآن را بررسی کنیم که از جانب مردمان مختلف طرح شده‌اند؛ البته به علت کمبود وقت نمی‌توانیم تمامی آن‌ها را بررسی کنیم. به همین دلیل مهم‌ترین و معروف‌ترین آن‌ها را انتخاب و بررسی می‌کنیم.

با این موضوع، بحث را شروع می‌کنم: «آیا امکان دارد قرآن نوشتهٔ محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) باشد؟ چه کارشان هدف‌دار بوده باشد یا بی‌هدف و چه آگاهانه و یا غیرآگاهانه؟»

به‌راستی که یک فاجعه است که یک نویسنده یا یک دانشمند و یا بزرگ‌مردی نوشته‌های ادبی و علمی خودش را به خودش نسبت ندهد، اما مستشرقین و اسلام‌ستیزان این کار را انجام می‌دهند و می‌گویند که محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) خود نویسنده قرآن است، اما پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) هیچ‌گاه نگفته‌اند که خود ایشان، قرآن را نوشته و یا حتی یک کلمه به آن اضافه کرده‌اند. هیچ‌گاه چنین چیزی روی نداده است.

پس ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) منکر این هستند که نویسندهٔ قرآن باشند؛ قرآنی که یک شاهکار و اعجاز در زبان عربی است. خوب ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) منکر نویسنده‌بودنِ قرآن هستند، چه چیزی باعث می‌شود که ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) این امر را انکار کنند؟

ما از طریق خواندنِ تاریخ و زندگی‌نامهٔ پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) می‌توانیم اطلاعاتی از زندگی ایشان از دوران جوانی و دوران بعثتش در ٤٠ سالگی به دست بیاوریم. ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) هیچ‌گاه، حتی یک‌بار هم، دروغ نگفتند. تاریخ‌نویسان نمی‌توانند حتی یک دروغ هم در زندگی ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) پیدا کنند و قبل از بعثت، در میان عرب به پاکدامنی و صداقت و راستگویی شهرت داشتند. حتی دوستان و دشمنان ایشان نیز از ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) به‌عنوان راستگو و

امین یاد می‌کردند. چندین نمونه هم وجود دارد، به‌خصوص از کسانی که منکر نبوت ایشان بودند. کسانی که جزو دشمنان پیامبر بودند، وسایل قیمتی خود را نزد ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) به امانت می‌گذاشتند و وقتی که ایشان از مکه به مدینه هجرت کردند، به عموزاده‌شان، علی‌بن‌ابی‌طالب (رضی اللّه عنه) دستور دادند که امانت‌هایی را که از مشرکان که نزد ایشان است، به آن‌ها بازگرداند، درحالی‌که، آن‌ها دشمنان ایشان بودند. اگر ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) فردی دروغگو و خیانتکار بودند، چرا مشرکان وسایل قیمتی خود را نزد ایشان می‌گذاشتند؟

و داستان ابوسفیان مدعی بر این ادعا است. او رئیس یکی از قبایل مکه بود و به نزد هرقل، امپراطور روم رفت. هرقل به او گفت: «**آیا تو ایشان را فردی دروغگو می‌دانستی، قبل از اینکه ادعای نبوت کند؟ آیا فردی خیانت‌کار بود؟**» با وجودی که ابوسفیان در آن هنگام دشمن پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) بود، به این سؤالات، جوابِ [خیر] داد.[1]

پس چرا فردی که به راستگویی و امانتداری مشهور است، باید دروغ بگوید؟

◆ تبلیغات رسانه‌ای اسلام‌ستیزان

حال بیایید تبلیغات رسانه‌ای مستشرقین و اسلام‌ستیزان را در مورد پیامبر اسلام (صلّی اللّه علیه وسلّم) بررسی کنیم. تنها در مورد شبهات و تبلیغات دروغین مشهور آن‌ها بحث خواهیم کرد.

یکی از شبهات مشهور آن‌ها این است که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) به دروغ گفته‌اند که قرآن کلام خداست تا بتوانند به منفعت مادی برسند (العیاذ باللّه). ما می‌دانیم که افراد زیادی در طول تاریخ ادعای پیامبری کرده و گفته‌اند که مژده‌دهنده و یا بیم‌دهنده هستند، برای اینکه بتوانند زندگی بهتری داشته باشند. امروزه ما صدها و هزاران نمونه در این مورد داریم.

◆ ساده‌زیستی پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم)

اگر زندگی پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) را مورد بررسی قرار دهند، می‌بینند که ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) قبل از اعلام نبوت زندگی بهتری داشته‌اند.

ایشان در سن ۲۵ سالگی با خدیجه (رضی اللّه عنها)، بیوه‌زنی ثروتمند، ازدواج کردند. بعد از نبوت، به‌دست‌آوردن مادیات سخت‌تر و سنگین‌تر شد.

اگر در مورد ثروت صحبت کنیم، باید ثروت ایشان در دوران پیامبری بیشتر می‌شد؛ همان‌طورکه

---

۱. متفق علیه. صحیح بخاری: ۷؛ مسلم: ۱۷۷۳. سبب دیدار ابوسفیان (رضي اللّه عنه) و هرقل، نامه‌ای بود که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) برای هرقل نوشته بودند و هرقل، فردی از قریش را خواست تا پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) را بشناسد.

امروزه در مورد کسانی که ادعای پیامبری دارند و یا خود را دعوتگر و یا مرد صالح می‌دانند، مشاهده می‌کنیم.

همین‌طور چندین حدیث صحیح وجود دارد؛ مانند حدیث شمارهٔ ٤٩٢ کتاب ریاض الصالحین که از عایشه (رضی اللّه عنها)، یکی از همسران پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم)، نقل شده است که گاهی اوقات به مدت دو ماه نیز در خانه پیامبر آتش - برای پخت‌وپز - روشن نشده است،[1] این بدین معنی است که در این مدت، هیچ غذایی آماده نکرده‌اند و غذای آن‌ها، فقط خرما و آب بوده است و یا گاهی اوقات برای ایشان شیر هدیه می‌فرستادند.[2] چندین نمونهٔ دیگر در سنّت ذکر شده است که نشان می‌دهد ایشان زندگی بسیار ساده‌ای داشته‌اند، با وجود اینکه، پیامبر بودند و قدرت در اختیار ایشان بود. پس می‌توانستند با استفاده از قدرت، زندگی بهتر و راحت‌تری نسبت به تمام مردمان عرب داشته باشند.

این امر باعث شده بود که همسران پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) از این مورد گلایه داشته باشند و بگویند: «**چرا ما بدین شکل زندگی می‌کنیم، درحالی‌که می‌توانیم زندگی بهتر و آسان‌تری داشته باشیم؟**»

در همان هنگام آیات ۲۸ و ۲۹ سورهٔ احزاب نازل شدند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً ۝ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْراً عَظِيماً﴾

«ای پیغمبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق‌وبرق آن را می‌خواهید، بیائید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم و امّا اگر شما خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می‌خواهید (و به زندگی ساده از نظر مادی و احیاناً محرومیّت‌ها قانع هستید)، خداوند برای نیکوکاران شما، پاداش بزرگی را آماده ساخته است.»

این بدین معنی است که همسران پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) از وضعیت زندگی سادهٔ خود گلایه

---

۱. ابوزکریا یحیی نووی، ***ریاض الصالحین***، ترجمهٔ عبداللّه خاموش هروی، (تهران: نشر احسان، ۱۳٦۸ش.)، ص۳۲٤.

۲. همان.

داشتند و آن‌ها می‌گفتند: «**چرا اینگونه زندگی می‌کنیم؛ درحالی‌که می‌توانیم بهتر باشیم؟**»

و بلافاصله این آیات نازل شد.

بعد از نزول این آیات، همسران پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) توبه کردند و از خداوند درخواست آمرزش کردند و زندگانی آخرت را به زندگانی این دنیا ترجیح دادند.

میشل .اچ. هارت در کتاب خود، «صد چهره؛ پرنفوذترین شخصیت‌ها در تاریخ بشر»، تمامی انسان‌های مشهور را از دوران آدم (علیه‌السلام) تا دوران معاصر مورد بررسی قرار می‌دهد. او بدون هیچ شک‌وشبهه‌ای، پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) را به‌عنوان تأثیرگذارترین فرد انتخاب می‌کند.

اگر محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) می‌خواستند به رهبری قومش برسند، نیازی نبود که نوشته‌های خودشان را به‌عنوان کلام خداوند معرفی کنند.

میشل هارت دلایل انتخاب پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) را به عنوان نفر اول پس از بررسی زندگی‌نامهٔ ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) چنین عنوان می‌کند: «**تأثیرگذاری دینی و دنیایی ایشان مرا مجاب کرد که ایشان را به عنوان تأثیرگذارترین فرد تاریخ انتخاب کنم.**»[1]

◆ آیا پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) خواهان قدرت بودند؟ .....

برخی از منتقدین می‌گویند: «**پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) خودش قرآن را نوشت و برای به‌دست‌آوردن شهرت و قدرت و رهبری قومش، آن را به خدا نسبت داده است.**»

اگر پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) به دنبال شهرت و قدرت و رهبری می‌بودند، ایشان به‌آسانی می‌توانستند آن را به دست بیاورند، چراکه خودشان توانایی ذاتی رسیدن به قدرت را داشتند و نیازی به این نبود که قرآن را به خدا نسبت دهند.

همه ما شاهد هستیم که افرادِ دارای قدرت و شهرت و رهبران، علاوه‌بر داشتن کاخ و لباس‌های فاخر و گران‌بها، دارای نگهبانان دائمی هستند، اما اگر شیوهٔ زندگانی پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) را بررسی کنیم، می‌بینیم که ایشان لباس‌ها و کفش‌هایشان را با دست خود پینه می‌کردند و با دستان خویش بز را می‌دوشیدند و کارهای منزلشان را انجام می‌دادند. ایشان بر روی زمین می‌نشستند و غذا می‌خوردند و وقتی که از منزل، بیرون می‌رفتند، هیچ نگهبانی همراه ایشان نبود. ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) زندگی ساده‌ای داشتند. اگر کسی ایشان را دعوت می‌کرد، حتی اگر آن فرد فقیر هم بود،

---

۱. میشل اچ. هارت، ***صد چهره؛ پرنفوذترین شخصیت‌ها در تاریخ بشر***، ترجمهٔ محمد شیخی، تهران: صحف، ۱۳۷۱ش.

دعوت او را قبول می‌کردند. کار به جایی رسیده بود که دشمنانشان می‌گفتند ایشان به سخن همه گوش می‌دهد، همان‌طورکه در قرآن ذکر شده است:

سورۀ توبه آیه ٦١ :

﴿وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

«کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند: او سراپاگوش است. بگو: این سراپاگوش‌بودن به نفع شما است. او به خدا ایمان دارد و به مؤمنان ایمان دارد و ایشان برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، رحمت است. کسانی که فرستادۀ خدا را می‌آزارند، عذاب دردناکی دارند.»

دشمنانشان ایشان را آزار می‌دادند و می‌گفتند: «او چگونه پیامبری است که به سخن همه گوش می‌دهد؛ حتی اگر فقرا با ایشان سخن بگویند؟»

و چندین نمونۀ دیگر نیز وجود دارند که در تاریخ و احادیث بیان شده است؛ مثلاً وقتی که عتبةبن‌ربیع یکی از سران مشرکان به نزد پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) آمد و به ایشان گفت: «اگر ریاست و قدرت می‌خواهی ما آن را به تو خواهیم داد و هر چه از مال و ثروت می‌خواهی، به تو عطا می‌کنیم تا دست از دعوت مردم به سوی «لا إله إلا اللّه» برداری.»[1] اگر پیامبر خواهان قدرت و ثروت بودند، به‌راحتی این درخواست را قبول می‌کردند؛ این خیلی ساده است.

یک مثال دیگر: وقتی که مشرکین عرب به ابوطالب عموی پیامبر گفتند: «به محمّد بگو از انتشار پیامش دست بردارد.» ایشان در پاسخ به عمویشان فرمودند: «سوگند به اللّه! اگر خورشید را در دست راستم و ماه را درست چپم بگذارند، باز دست از این کار نخواهم کشید تا وقتی که خواهم مرد و یا هرچی خدا خواست اتفاق بیافتد.»[2]

وقتی که پسرشان ابراهیم مرد، در همان هنگام خورشیدگرفتگی روی داد. در میان مردم شایع شد

---

١. مسند أبي يعلى الموصلي، ج٣، ص ٣٤٩ ح١٨١٨؛ المستدرك على الصحيحين للحاكم، ج٢، ص٢٧٨ ح٣٠٠٢. «ايها الرجل إن كان إنما بك الحاجة جمعنا لك حتى تكون أغنى قريش رجلا واحدا وإن كان إنما بك الباءة فاختر أي نساء قريش شئت فلنزوجك عشرا»

٢. السلسلة الضعيفة للألباني|٩٠٩. «يا عم! واللّه لو وضعوا الشمس في يميني، والقمر في يساري، على أن أترك هذا الأمر حتى يظهره الله أو أهلك فيه ما تركته.»

که این خورشیدگرفتگی به سبب مرگ فرزند پیامبر(صلّی اللّه علیه وسلّم) است. پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) بلافاصله جواب دادند که خورشید و ماه دو نشانهٔ خدا هستند و به‌خاطر مرگ و یا تولد کسی گرفته نمی‌شوند.[1] اگر پیامبر خواهان قدرت بودند، می‌توانستند از این واقعه استفاده کنند و بگویند: «بله! خورشیدگرفتگی به خاطر مرگ فرزندم روی داده است»، اما ایشان این کار را نکردند، چراکه ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) فردی راستگو بودند.

◆ افتراء به خداوند برای اتحاد عرب‌ها

از منتقدین می‌گویند: «محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) - نعوذ باللّه - قرآن را به خداوند نسبت داده است تا عرب‌ها را متحد کند.» این سخن به نظریهٔ «اتحاد عرب و آزادی آن‌ها» شهرت دارد، ولی در کلِ قرآن حتی یک آیه هم وجود ندارد که در مورد اتحاد عرب سخن گفته باشد، بلکه قرآن از واژهٔ «امت» استفاده می‌کند و نه ملت. امت، همهٔ نژادها را فرامی‌گیرد و معیار برتری یک فرد بر فرد دیگر، نه رنگ پوستش است و نه نژادش و نه مال و ثروت و جنسیتش، بلکه معیار برتری تنها تقوا است.

و این حقیقت در قرآن، در سورهٔ حجرات آیه ۱۳ ذکر شده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

«ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم و شما را تیره‌تیره و قبیله‌قبیله کرده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود و در پیکرهٔ جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان، گرامی‌ترین شما در نزد خدا، متقی‌ترین شما است. خداوند مسلّماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما و از حال همه‌کس و همه‌چیز) است.»

معیار قضاوت خداوند، محل تولد و محل زندگی و رنگ و نژاد و مال و املاک و یا جنسیت نیست، بلکه معیار، فقط تقوا و اعمال صالح است.

چندین آیه در قرآن وجود دارند که انسان را به راستگویی دعوت می‌کنند و اینکه باید حقیقت را گفت، حتی اگر گفتن حقیقت بر علیه خودمان و یا پدر و مادرمان و فرزندان و اقواممان باشد.

---

۱. صحیح بخاری: ۳۲۰۳.

اگر هدف پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) از نوشتن قرآن، متحدکردن عرب بود، هیچ نیازی نبود تا چنین آیاتی را به قرآن اضافه کند:

○ اللّه در سورهٔ توبه آیه ۲۴ می‌فرماید:

﴿قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی که فراچنگش آورده‌اید و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید و منازلی که مورد علاقهٔ شما است، این‌ها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرومی‌فرستد). خداوند کسان نافرمان‌بردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌کند.»

○ در قرآن، در سورهٔ آل عمران آیه ۱۰۳ ذکر شده است:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

«و همگی به رشتهٔ (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

در اینجا قرآن در مورد اتحاد مؤمنان سخن می‌گوید و ذکری از اتحاد عرب نشده است. اگر هدف ایشان اتحاد عرب بود، ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) به آسانی می‌توانستند پیشنهادهای رهبری قومشان را قبول کنند و پادشاه و یا رهبر عرب می‌شدند و این کار برایشان آسان بود. چندین آیه در قرآن وجود دارد که ابطال این نظریه را اثبات می‌کنند.

○ در سورۀ آل عمران آیه ٤٣ ذکر شده است:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾

«هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاکیزه‌ات داشته است و تو را بر همه زن‌های جهان برتری داده است.»

دقت کنید که قرآن می‌گوید مریم مادر عیسی (علیهما السلام) را که یهودی بود، بر تمامی زن‌های عالم برتری داده است و اگر هدف قرآن، اتحاد عرب می‌بود، ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) مادر خود و یا همسر و یا دخترشان و یا یکی از زنان عرب را به عنوان برترین زن عالم در قرآن معرفی می‌کردند، اما چنین چیزی روی نداده است، بلکه در قرآن ذکر شده است که مادر عیسی (علیهما السلام) زنی است که خداوند ایشان را بر تمامی زن‌های جهان برتری داده است.

و دلیل این امر در آیۀ بعدی؛ یعنی آیه ٤٤ سورۀ آل عمران ذکر شده است :

﴿ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾

«این (چیزهایی که گفته شد) از جمله خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی می‌کنیم و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را (برای قرعه‌کشی به درون آب یا کیسه‌ای و...) می‌افکندند تا (روشن شود بر طبق قرعه) کدام‌یک سرپرستی مریم را برعهده گیرد و بدان هنگام که میان خود (بر سر سرپرستی ایشان) کشمکش داشتند، حضور نداشتی (و همۀ این‌ها از راه وحی به تو می‌رسد).»

همین‌طور چندین آیه دیگر در قرآن وجود دارند؛ از جمله:

○ آیه ٤٧ سورۀ بقره که خود ردی بر نظریۀ اتحاد عرب است:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

«ای بنی اسرائیل! به یاد آورید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم و اینکه من شما را (از نظر نعمت‌های گوناگون) بر جهانیان برتری دادم.»

این‌ها اثبات می‌کنند اگر محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) - نعوذ باللّه - نویسندهٔ قرآن می‌بودند، هیچ‌گاه چنین آیاتی را در قرآن ذکر نمی‌کردند.

البته نظریه‌های دیگری نیز وجود دارد.

◆ افتراء بر خداوند برای اصلاحات دینی و اخلاقی .....

مدعیان این نظریه می‌گویند که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) به این دلیل قرآن را به خدا نسبت داده‌اند تا مردم را به راه راست هدایت کنند و اخلاق مردم را اصلاح کنند. (العیاذ باللّه).

خوب مردی که می‌خواهد اخلاق مردم را اصلاح کند، چرا باید دروغ بگوید؟ اگر می‌خواهد اخلاق مردم را اصلاح کند، باید فردی راستگو باشد. اگر راستگو باشد، نمی‌تواند دروغ بگوید و برعکس، اگر دروغگو باشد، دیگر راستگو محسوب نمی‌شود. باید مسیر تعیین‌شده برای هدف با خود هدف تعارض نداشته باشد و آن دو، متناقض نباشند.

در سورهٔ الانعام آیه ۹۳ می‌خوانیم:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾

«چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی بر خدا ببندد یا اینکه بگوید: به من وحی شده است و بدو اصلاً وحی نشده باشد و یا کسی که بگوید: من هم همانند آنچه خدا نازل کرده است، خواهم آورد! اگر ستمکاران را ببینی در آن هنگام که در شدائد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دست‌های خود را (به سوی آن‌ها) دراز کرده‌اند ([...] وبدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید. این زمان به سبب دروغ‌هائی که بر خدا می‌بستید و از (پذیرش) آیات ایشان سرپیچی می‌کردید، عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید.»

خوب احتمال این وجود داشت که روزی از روزها ادعای نبوت پیامبر(صلّی اللّه علیه وسلّم) آشکار شود و اگر خودشان نویسندهٔ قرآن می‌بودند، در این صورت، ایشان از خودشان بدگویی کرده‌اند.

در سورهٔ الحاقه آیات ٤٤ تا ٤٧ می‌خوانیم:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ۝ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۝ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۝ فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾

«اگر پیغمبر پاره‌ای سخنان را به دروغ بر ما می‌بست. ما دست راست ایشان را می‌گرفتیم. سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم. و هیچ یک از شما مانع از [عذاب] ایشان نمی‌شود.»

اللّه در قرآن می‌فرماید که اگر پیامبر و یا هر شخص دیگری، سخن دروغ را به اللّه نسبت دهد، خداوند دست راستش را می‌گیرد و رگ قلبش را پاره می‌کند و کسی نمی‌تواند او را نجات دهد.

◆ اتهام توهم و هذیان‌گویی به پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) .....

برخی دیگر می‌گویند رسول اللّه (صلّی اللّه علیه وسلّم) دچار توهم و بیماری هذیان‌گویی بوده‌اند. (نعوذ باللّه)

این بیماری یک بیماری روحی‌روانی است و در آن، فرد دروغ‌های گفته‌شده توسط خودش را باور می‌کند و روان‌شناسان برای درمان این بیماری، به فرد حقایق را نشان می‌دهند؛ مثلا فردی می‌گوید: «من پادشاه هستم»، پزشک به او نمی‌گوید که تو دیوانه‌ای، بلکه به او می‌گوید: «خُب! تو پادشاه هستی، ملکه‌ات کجاست؟» فرد بیمار می‌گوید: «ملکه به مسافرت نزد مادرش رفته است.» باز پزشک به او می‌گوید: «خُب! وزیرانت کجا هستند؟» بیمار می‌گوید: «وزیرانم مرده‌اند.» پزشک باز به او می‌گوید: «خُب! نگهبانان تو کجا هستند؟» هر چه حقایق بیشتری به بیمار نشان داده شوند، نسبت به ادعاهایش سست‌تر خواهد شد و می‌گوید: «فکر کنم من پادشاه نیستم.»

اگر قرآن را بررسی کنیم می‌بینیم که قرآن پیوسته حقایق را نمایان می‌کند؛ حقایق علمی و تاریخی. و قرآن خود، شفایی برای بیماری هذیان‌گویی است.

برخی دیگر نظریهٔ توهم دینی را طرح می‌کنند. مدعیان این نظریه می‌گویند: «پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را با استفاده از دانسته‌های شخصی و به همراه چند موضوع تاریخی و نقلیات پیرامون خودش نوشته‌اند؛ بدون اینکه خودشان بدانند نویسندهٔ قرآن هستند.»

برخی دیگر نیز می‌گویند: «ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) فردی مجنون بوده است.» (نعوذ باللّه)، ولی هیچ فرد متوهم و مجنونی وجود ندارد که برنامه‌ریزی او به‌حدی دقیق باشد که در مدت

۲۲سال‌ونیم قرآن را به‌تدریج بر مردم بخواند، چراکه قرآن در یک روز و یا یک ماه و حتی یک سال نازل نشده است، بلکه در مدت ۲۲سال‌ونیم به تدریج نازل شده است. هیچ متوهم و مجنونی وجود ندارد که در مدت ۲۲سال‌ونیم دارای روحیات یکسان و سخنان غیرمتناقضی باشد.

رویدادهای دیگری نیز وجود دارند؛ به‌عنوان مثال، در تفسیر سورهٔ کهف آیه ۲۳ ذکر شده است که دسته‌ای از مردم از پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) در مورد داستان مردان در غار و ذوالقرنین سؤال پرسیدند و ایشان فرمودند: «**فردا جواب شما را می‌دهم.**»؛ اما تا مدت ۱۵ روز بر پیامبر وحی نازل نشد و نتوانستند جواب آن‌ها را بدهند.

در سورهٔ کهف آیات ۲۳ و ۲٤ می‌خوانیم:

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۝ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا﴾

«دربارهٔ هیچ چیز مگو که فردا آن را انجام می‌دهم. (مگر اینکه بگوئی:) اگر خدا بخواهد (فردا چنین و چنان کنم؛ چراکه تا ارادهٔ او نباشد، چیزی و کاری انجام نمی‌پذیرد) و چون دچار فراموشی شدی (و إِن شَاءَ اللّه را نگفتی، همین که به یادت آمد)، پروردگارت را به خاطر آور و (إِن شَاءَ اللّه را بگو، تا گذشته را جبران کنی) بگو: امید است پروردگارم مرا (به چیزی) رهنمود کند که از این (چیزی که در مدّنظر است، سودمندتر و) به خیر و صلاح نزدیک‌تر باشد.»

تصور کن که مدت ۱۵ روز پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) به دلیل نازل‌نشدن وحی ناراحت بودند، تنها به همین دلیل که خداوند به ایشان بفرماید: «نگو فردا فلان کار را انجام می‌دهم؛ مگر اینکه بگویی، إن شاء اللّه.»

به همین دلیل اگر پیامبر خدا (صلّی اللّه علیه وسلّم) نویسندهٔ قرآن می‌بودند و یا فرد متوهمی می‌بودند (العیاذ باللّه)، باید در همان ابتدا جواب آن سؤالات را می‌دادند و یا بر طبق وعده، فردای آن روز جواب را به آن‌ها می‌دادند.

به سبب همین انقطاع وحی، دستهٔ زیادی از مشرکان مسلمان شدند، چراکه بعد از این واقعه فهمیدند که قرآن نمی‌تواند کلام انسان باشد و وحی از جانب اللّه است و این آیه تا به امروز در قرآن وجود دارد. اگر خود پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) نویسندهٔ قرآن بودند؛ چه دلیلی وجود داشت که این

آیه را نیز در قرآن ذکر کنند؟ و این اثبات می‌کند که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) نویسندهٔ قرآن نیستند و فردی متوهم هم نبوده‌اند.

◆ اتهام جنون به پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم)

دستهٔ دیگر که می‌گویند ایشان مجنون بوده‌اند (نعوذ باللّه). از آن‌ها می‌پرسیم که چطور امکان دارد که ایشان مجنون بوده باشند؟ آن‌ها جوابی ندارند و می‌گویند که دروغگو بوده‌اند، وقتی اثبات کردیم ایشان دروغگو نبوده‌اند، این دفعه، می‌گویند هم مجنون بوده است و هم دروغگو. (العیاذ باللّه).

امکان دارد فردی دروغگو باشد و یا مجنون؛ ولی هیچ‌کس هر دو مورد را با هم ندارد. وقتی فردی از صحت عقلی برخوردار نباشد، وقتی که از او سوال می‌شود، فوراً جواب شما را می‌دهد، حال کاری به این نداریم که جوابش درست است یا غلط، اما فرد دروغگو فکر می‌کند و سعی می‌کند جواب دقیقی بدهد، به همین دلیل، این دو مورد با همدیگر در تضاد هستند.

و ما می‌دانیم که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) هیچ‌کدام از این خصوصیت‌ها را نداشته‌اند، نه مجنون بوده‌اند و نه دروغگو و نه هر دو. با توجه به جواب‌های داده شده می‌توانیم اثبات کنیم که محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) نویسندهٔ قرآن نبوده‌اند.

◆ ادعای کپی قرآن کریم از کتب ادیان پیشین

خوب حال به سراغ نظریهٔ دسته دوم می‌رویم که می‌گویند: «پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را نزد شخصی یاد گرفته و یا از کتب ادیان دیگر کپی کرده است.»

این شبهه در میان غیرمسلمانان و کسانی که با دین اسلام مشکل دارند، بسیار رایج است. آن‌ها می‌گفتند که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را از یک آهنگر رومی که در اطراف مکه زندگی می‌کرد، یاد گرفته است.

اللّه در سورهٔ نحل آیه ۱۰۳ می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾

«ما می‌دانیم که (کفّار مکّه تهمت می‌زنند و) ایشان می‌گویند: (این آیات قرآنی را خدا به محمّد نمی‌آموزد و بلکه) آن را انسانی (به نام جبر رومی) بدو می‌آموزد. زبان کسی که (آموزش قرآن را) به ایشان نسبت می‌دهند، گنگ و غیرعربی است و این (قرآن) به زبان عربیِ گویا و روشنی است (که

حتی شما عرب‌ها هم در فصاحت و جزالت آن حیران و از ساختن و ارائه‌کردن یک سوره‌اش ناتوان و درمانده‌اید).»

آهنگر رومی به‌سختی می‌توانست به عربی سخن بگوید، چراکه او عرب نبود، ولی مخالفان می‌گویند که او قرآن را به پیامبر یاد داده است، درحالی‌که زبان قرآن، زبان عربی فصیح است. این به مانند این است که شخصی بگوید شکسپیر کتب خود را از یک چینی ساکن لندن یاد گرفته است که انگلیسی نمی‌دانسته است.

برخی دیگر ادعا می‌کنند که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را از ورقةبن‌نوفل یاد گرفته‌اند. ورقةبن‌نوفل یکی از بستگان خدیجه (رضی اللّه عنها)، همسر پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) بود. او یک عرب مسیحی بود که از بت‌پرستی به مسیحیت روی آورده بود. وقتی که تاریخ را ورق می‌زنیم، می‌فهمیم که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) فقط دو بار ورقة را دیده‌اند. اولین بار قبل از اعلام نبوت بود، وقتی که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) در نزدیک کعبه مشغول عبادت بودند، ورقة آمد و پیشانی پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) را بوسید. بار دوم وقتی بود که اولین بار وحی بر پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) نازل شد. پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) ترسیده بودند و بدنشان می‌لرزید و همسرشان خدیجه (رضی اللّه عنها) ایشان را نزد ورقة برد. فقط این دوبار با هم ملاقات داشته‌اند و بعد از سه سال از آغاز وحی، ورقة وفات کرد. قرآن در مدت ۲۲سال‌ونیم به‌تدریج نازل شده است. تصور کنید که آن‌ها دو بار با هم ملاقات داشته‌اند، چطور می‌شود از او چیزی یاد گرفته باشند و سه سال بعد از آغاز وحی، ورقة وفات کرد. با اطمینان می‌توان گفت که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) چیزی را از ورقة یاد نگرفته‌اند.

برخی دیگر می‌گویند پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را بر اساس آموزه‌های یهودیان و مسیحیان وقتی که در نزد آن‌ها بوده‌اند، یاد گرفته‌اند. ما می‌دانیم که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) یهودیان و مسیحیان را بعد از هجرت به مدینه، یعنی سیزده سال بعد از آغاز وحی، به اسلام دعوت کردند. امکان ندارد که چیزی را از آن‌ها یاد گرفته باشند، چراکه در هنگام بحث و مناقشه با آن‌ها، این پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) بودند که به آن‌ها مطالبی رو یادآوری می‌فرمودند و نه برعکس. بسیاری از مردم با ایشان بحث کردند و مسلمان شدند.

و برخی مردم می‌گویند ممکن است ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را از مردمان سرزمین‌های دیگر یاد گرفته باشند. ما می‌دانیم که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) در دوران قبل از نبوت، تنها سه

بار به خارج از مکه سفر کرده‌اند. در سن شش سالگی به مدینه سفر می‌کنند و در سن نُه یا یازده‌سالگی همراه عمویشان با کاروان بازرگانی به سوریه سفر می‌کنند و در سن بیست‌وپنج‌سالگی نیز به سوریه سفر می‌کنند و ایشان مسئول کاروان تجاری خدیجه (رضی اللّه عنها) بودند. ایشان تنها این سه بار به خارج از مکه سفر کرده‌اند و مخالفین ادعا می‌کنند که ایشان همهٔ قرآن را در این دیدارها یادگرفته‌اند.

این خیلی مضحک است که تصور کنیم پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را از فرد دیگری یاد گرفته‌اند، چراکه همیشه اطراف ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) شلوغ بود. افراد زیادی برای پرسیدن سؤال به نزد ایشان مراجعه می‌کردند تا جایی که قرآن فرموده است به پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) فرصت استراحت بدهید. اگر کسی به ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) آموزش می‌داد، افرادی ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) را حین این آموزش می‌دیدند و این در تاریخ آشکار می‌شد. البته دشمنان پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) نیز همیشه و مخفیانه ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) را تحت‌نظر داشتند و اگر کسی مخفیانه با ایشان در ارتباط می‌بود، حتما آن‌ها می‌دانستند.

یک حقیقت تاریخی می‌گوید: «پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) بی‌سواد بودند.» این دلیل برای رد تمامی ادعاها در مورد کپی‌برداری قرآن کافی است.

خداوند در سورهٔ عنکبوت آیه ٤٨ می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾

«تو پیش از قرآن، کتابی نمی‌خواندی و با دست راست خود چیزی نمی‌نوشتی که اگر چنین می‌شد (و تو مطالعه کتب می‌کردی و چیزی می‌نوشتی و بالاخره سوادی می‌داشتی) باطل‌گرایان به شک و تردید می‌افتادند.»

خداوند می‌دانست که افرادی شبههٔ کپی‌شدن قرآن را مطرح می‌کنند و خداوند اینگونه جواب آن‌ها را می‌دهد که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) نمی‌توانستند بخوانند و بنویسند تا شبهه‌افکنان به‌هیچ‌وجه نتوانند با طرح شبهات باطل خود، مغز افراد را به خود مشغول کنند. اللّه کوچکترین شبهه را باقی نمی‌گذارد تا کسی بتواند بگوید که قرآن کلام خدا نیست.

در سورۀ اعراف آیه ۱۵۷ ذکر شده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

«کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (ی خدا، محمّد مصطفی) پیغمبر امّی که (خواندن‌ونوشتن نمی‌داند و وصف ایشان را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. ایشان آن‌ها را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت بازمی‌دارد و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌کند و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و بند و زنجیر (احکام طاقت‌فرسایی همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت و خودکشی به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ایشان به در می‌آورد (و از غُل استعمار و استثمارشان می‌رهاند). پس کسانی که به ایشان ایمان بیاورند و از ایشان حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور، مایۀ هدایت مردمان است و) به همراه ایشان نازل شده است، بی‌گمان آنان رستگارند.»

در این جا نیز ذکر شده است که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) درس‌ناخوانده بوده‌اند.

در عهد عتیق و عهد جدید بارها و به صورت آشکار ذکر شده است که پیامبری امی در آینده ظهور خواهد کرد. در کتاب اشعیاء بخش ۲۹ آیه ۱۲ می‌خوانیم: «**و آن طومار را به کسی خواندن ندادند داده و می‌گوید بخوان و ایشان می‌گوید خواندن نمی‌توانم.**»

و این صفت دقیقاً بر پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) منطبق است. وقتی که اولین بار وحی بر ایشان (صلّی اللّه علیه وسلّم) نازل شد و جبرئیل (علیه السّلام) به ایشان فرمود: «بخوان»، پیامبر جواب داد: «من نمی‌توانم بخوانم.»

شکی در این نیست که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) بی سواد بوده‌اند و نمی‌توانستند قرآن را از جایی و یا از شخصی دیگر کپی کرده باشند.

بسیاری از مردم می‌گویند که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را از انجیل و تورات کپی کرده‌اند

(نعوذ باللّه).

تاریخ به ما می‌گوید که اولین نسخهٔ کتاب مقدس (عهد عتیق) به زبان عربی در دوران پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) وجود نداشته است، بلکه اولین ترجمهٔ عربی کتاب عهد عتیق (تورات) توسط **سعیدبن‌یوسف** در سال ۹۰۰ میلادی - تقریباً ۲۵۰ سال بعد از وفات پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) انجام شد. اولین ترجمهٔ عهد جدید کتاب مقدس به زبان عربی نیز - نزدیک به ۱۰۰۰ سال بعد از وفات پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) - در سال ۱٦٦۰ میلادی توسط **اربینو** نشر شده است، پس چگونه می‌شود پیامبر قرآن را از انجیل کپی کرده باشند؟

ما قبول می‌کنیم بین قرآن و کتب مقدس، شباهت‌هایی وجود دارد، ولی وجود شباهت بین قرآن و کتب مقدس بدین معنی نیست که قرآن از انجیل و یا تورات کپی شده باشد، بلکه بدین معنی است که منبع هر دوی آن‌ها مشترک است. ما همه می‌دانیم که سرچشمهٔ همهٔ وحی‌ها خداوند است.

اینطور تصور کنید که دانش‌آموز (یک) از یک کتاب علمی کپی‌برداری می‌کند؛ دانش آموز (ب) نیز از همان کتاب کپی‌برداری می‌کند. این بدین معنی نیست که اولی از دومی و یا دومی از اولی کپی‌برداری کرده باشد؛ بلکه بدین معنی است که هر دوی آن‌ها، از یک منبع مشترک، یعنی کتاب علمی، کپی‌برداری کرده‌اند.

علاوه‌بر این، اگر کسی مطلبی را از شخصی کپی کند، هرگز اسم او را ذکر نمی‌کند؛ ولی قرآن برای عیسی (علیه السلام) احترام خاصی قائل شده است. اگر قرآن کپی برداری از انجیل است، پس چرا از ایشان به خوبی یاد می‌شود؟

اگر کسی در امتحان از دوستش کپی‌برداری کند، هرگز نمی‌گوید که او فرد خوبی است و یا علم خوبی دارد، پس اگر پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را از انجیل و تورات کپی‌برداری می‌کردند، چرا در مورد عیسی و موسی و سایر انبیاء (علیهم السلام) در قرآن به خوبی سخن گفته شده است؟

اگر گفته شود که قرآن از انجیل کپی‌برداری شده است، فقط به این دلیل که هر دو در مورد مسائل مشترکی سخن گفته‌اند، با این حساب عیسی (علیه السلام) نیز انجیل را از تورات کپی‌برداری کرده‌اند (نعوذ باللّه)، چراکه مطالب مشترک زیادی بین این دو کتاب وجود دارد. البته ما می‌دانیم که شباهت مطالب به دلیل وجود منبع یکسان، یعنی همان وحی الهی است.

در اسلام در مورد چهار کتاب مقدس سخن گفته شده است: تورات و زبور و انجیل و قرآن. خداوند تورات را بر حضرت موسی (علیه السلام) و زبور را بر حضرت داوود (علیه السلام) و انجیل را بر حضرت

عیسی (علیه السلام) و قرآن را - به‌عنوان آخرین وحی - بر حضرت محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) نازل فرمود.

قبل از قرآن کتاب‌های دیگری بر سایر انبیاء نازل شده بودند، ولی اکثریت مطالب این کتب تحریف و دستکاری شده‌اند و در حال حاضر، آیات اندکی هستند که تحریف نشده باشند. اگر می‌خواهید بدانید کدام آیات تحریف نشده‌اند، لازم است تا آن‌ها را با قرآن مقایسه کنید. اگر با قرآن هماهنگ بود و تعارضی نداشت، در آن صورت می‌گوییم آن را می‌پذیریم که این آیه، کلام خداست.

ممکن است بسیاری از مردم در مورد آنچه که در قرآن و انجیل وجود دارد، بی‌خبر باشند. خوب حال از کجا بدانند که کدام آیه درست است و تحریف نشده است و کدام آیه تحریف شده است؟ و کدام یک کپی‌برداری است؟

بهترین راه حل، آزمودن با علم است. اگر آیات هر دو کتاب را تحت بررسی علم قرار دهیم و آن‌ها را بخوانیم، می‌بینیم که هرچند در ظاهر شبیه هم هستند، ولی در باطن تفاوت‌های زیادی دارند.

اولین آیه از اولین کتابِ تورات؛ یعنی سِفر پیدایش را می‌خوانیم: «**خداوند آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد.**» و منظور از روز در اینجا، روزهای معمولی یا همان ٢٤ ساعت است.

قرآن هم در مورد خلق‌شدن آسمان‌ها و زمین سخن گفته است: الأعراف: ٥٤؛ یونس: ٢؛ هود: ٧؛ الحدید: ٤.

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾

«خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش دوران خلق کرده است.»

«ایام» جمع کلمه «یوم» است و یکی از معنی‌های کلمهٔ ***یوم***، روزهای ٢٤ ساعته است و یکی دیگر از معنی‌های این کلمه، مدت زمان دور و دراز است. در این آیه، زمان تعیین نشده است.

امروزه دانشمندان می‌گویند که جهان طی میلیاردها سال خلق شده است، به همین دلیل، در تفسیر این آیه می‌گویند: قرآن فرموده است که آسمان‌ها و زمین در طول ٦ دوره خلق شده است. معنی روزهای ٢٤ ساعته برای این آیه غلط است. دانشمندان نمی‌توانند در برابر قرآن بایستند؛ چراکه قرآن گفته است آسمان‌ها و زمین در ٦ دوره خلق شده است؛ ولی در توارت برعکس آن ذکر شده است.

در سِفر پیدایش بخش اول آیات ٣ تا ٥ ذکر شده است: «**خداوند زمین و آسمان‌ها را در شش روز**

خلق کرد و در اولین روز، روشنایی را خلق کرد.»

همین طور در سِفر پیدایش بخش اول آیات ١٤ تا ١٩ ذکر شده است که خورشید و ستارگان که منبع روشنایی هستند، در روز چهارم خلق شده‌اند. این بدین معنی است که تأثیرپذیرنده را در روز اول خلق کرده است و تاثیرگذار را در روز چهارم؛ خورشید و ستارگان در روز چهارم و نور در روز اول. این اصلاً با علم منطبق نیست. چطور می‌شود که تاثیرپذیر قبل از تاثیرگذار وجود داشته باشد؟

قرآن در مورد خلقت آسمان‌ها و زمین سخن گفته است، ولی خبری از تقسیم‌بندی‌های غیرعلمی نیست.

همین‌طور در سفر پیدایش بخش اول آیات ٩ تا ١٣ ذکر شده است: «**زمین در روز سوم خلق شد.**» و باز در سِفر پیدایش بخش اول آیات ١٤ تا ١٩ ذکر شده است: «**خورشید و ستاره‌ها در روز چهارم خلق شدند.**»

علم به ما می‌گوید که ماه بخشی از زمین بوده است که بعدا از آن جدا شده است و اینکه بگوییم ماه بعد از زمین خلق شده است، سخنی غیر علمی است.

همین طور در سفر پیدایش بخش اول آیات ٩ تا ١٣ ذکر شده است: «**خداوند گیاهان را در روز سوم خلق کرده است.**» و در سفر پیدایش بخش اول آیات ١٤ تا ١٩ ذکر شده است: «**خداوند خورشید را در روز چهارم خلق کرده است.**»

از نظر عملی امکان اینکه گیاهان و درختان بدون وجود نور خورشید بتوانند رشد داشته باشند، محال است.

باز در سفر پیدایش بخش اول آیه ١٤ ذکر شده است : «**خداوند دو نور را خلق کرده است. نور بزرگ؛ یعنی خورشید برای روز و نور کوچک؛ یعنی ماه برای شب.**»

تورات می‌گوید که ماه نیز مثل خورشید از خود نور ساطع می‌کند. تورات می‌گوید که ماه نیز نور خودش را دارد؛ درحالی‌که در قرآن در سورهٔ فرقان آیه ٦١ ذکر شده است که ماه از خودش نوری ندارد بلکه فقط منعکس‌کنندهٔ نور است:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾

«خجسته است کسی که در آسمان، برج‌هائی آفریده است و در آن، چراغی و ماهی تابان قرار داده است.»

آیا امکان دارد که پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) مطالبی را از تورات کپی کرده باشند و بعد موارد اشتباه آن را اصلاح کرده باشند؟ انجام این امر توسط بشر- محال است؛ پس این علم متعلق به چه کسی است؟ متعلق به خداوند بلندمرتبه است. نمونه‌های زیادی در این مورد وجود دارند.

در مناظره‌ای که با دکتر ویلیام کمبل به اسم (قرآن و انجیل تحت روشنایی علم) داشتم، نمونه‌های زیادی را ذکر کردم ولی حال به علت کم‌بودن وقت نمی‌توانم همهٔ آن موارد را تکرار کنم.

چندین مورد غیرعلمی در تورات ذکر شده است که در قرآن وجود ندارد؛ به‌عنوان مثال، طبق تورات، آدم (علیه السلام) در ۵۸۰۰ سال قبل به زمین آمده است، ولی علم امروزه می‌گوید که از میلیون‌ها سال قبل انسان‌ها بر روی زمین وجود داشته‌اند. در قرآن در مورد داستان آدم (علیه السلام) مطالبی ذکر شده است، ولی در مورد تاریخ ظهور ایشان بر روی زمین چیزی ذکر نشده است.

در سفر پیدایش بخش‌های ٦ تا ٨ در مورد طوفان نوح سخن گفته شده است و می‌گوید که در دوران نوح (علیه السلام) کل زمین در ۲۱ یا ۲۲ قرن قبل از میلاد به زیر سیلاب رفته است. قرآن هم در مورد طوفان نوح سخن گفته است، ولی ذکری از تاریخ آن نفرموده است. امروزه باستان‌شناسان به ما می‌گویند که آثار پادشاهان دوران پانزدهم مصر- و دوران سوم بابلیان دست‌نخورده موجود است و این پادشاهان در دوران ۲۲-۲۱ قرن قبل از میلاد می‌زیستند. باستان‌شناسی اثبات می‌کند که این مورد از اشتباهات تورات است.

می‌توانیم صدها نمونهٔ دیگر را ذکر کنیم، ولی وقت اجازه نمی‌دهد.

حقیقتاً امکان اینکه قرآن توسط پیامبر نوشته شده باشد و یا از تورات کپی شده باشد. وجود ندارد.

در سورهٔ سجده آیات ۱ تا ۳ ذکر شده است:

﴿الم ۝ تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾

«الف. لام. میم. (این) کتاب از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است و تردیدی در آن نیست (که از سوی خدا فروفرستاده شده است). امّا (مشرکان) می‌گویند: (محمّد) خودش آن را از پیش خود ساخته است (و به دروغ به خدا نسبت داده است). بلکه قرآن (سخن) حقّی است که از سوی

پروردگارت (بر تو) نازل شده است تا گروهی را (از خشم خدا) بترسانی که پیش از تو پیغمبری برای آن‌ها نیامده است، شاید هدایت یابند.»

بدون تردید، می‌توانیم بگوییم که پیامبر اسلام (صلّی اللّه علیه وسلّم) نویسندهٔ قرآن نبوده‌اند و قرآن را از هیچ منبع دیگری کپی نکرده‌اند و از قبل هم، هیچ علمی نسبت به آن نداشته‌اند.

تفاوت قرآن با سایر کتاب‌ها

ما می‌دانیم که قرآن بر خلاف سایر کتب دینی و یا کتبی که توسط انسان نوشته شده است - مثلاً یکی بود، یکی نبودِ قصهٔ روباه و یا یکی بود، یکی نبودِ داستان گرگ و گوسفند؛ یا مثل تورات که اینگونه آغاز شده است: «در ابتدا کلمه بود» و بعد داستان خلق اشیاء به ترتیب ذکر شده است -؛ دارای آغاز و پایانی مشخص است. این شیوهٔ تمام کتاب‌های تاریخی و علمی و داستانی و... است که به‌ترتیب سلسله مطالبی را عنوان می‌کنند و به‌ترتیب تا پایان پیش می‌روند، اما قرآن یک استثنا است.

اولین آیه‌ای که نازل شد، آیهٔ «إقرا» بود که در اولین سوره قرار ندارد، بلکه در سورهٔ علق، سورهٔ شماره ۹۶ قرآن قرار دارد. مطالب قرآن به صورت زنجیره‌وار روایت نشده‌اند؛ مثلاً اول داستان حضرت آدم (علیه السلام) باشد و بعد داستان نوح (علیه السلام) و بعد داستان موسی (علیه السلام)، بعد از آن داستان عیسی (علیه السلام) و بعد از آن، داستان زندگانی محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) باشد؛ نه اینچنین نیست. قرآن شامل داستان‌های پراکنده و در عین حال متصل به هم و غیرمتناقض است که انجام چنین کاری از عهده بشر خارج است. علاوه بر این، مطالبی در قرآن ذکر شده است که جزء ناشناخته‌ها است؛ یعنی مردمان آن دوران چیزی در مورد آن‌ها نمی‌دانستند؛ به‌عنوان مثال، در آیه ٤٩ سورهٔ هود ذکر شده است:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾

«این (قصّه و داستان‌های ملّت‌های پیشینی که تو آن‌ها را ندیده‌ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیغمبر اسلام!) وحی می‌کنیم. نه تو و نه قوم تو، پیش از این، آن را نمی‌دانستید. پس (در برابر اذیّت و آزار قوم خود) شکیبائی کن (همان گونه که پیغمبران پیشین در برابر اذیّت و آزار اقوام خود شکیبائی کردند و بدان) که سرانجام (کار، برد با شکیبایان و) از آنِ پرهیزگاران است.»

خداوند می‌فرماید که مطالب موجود در قرآن از جانب اوست؛ وگرنه، نه خودِ پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) و نه قومش از این مطالب، قبل از ذکرشدنشان در قرآن خبری نداشتند. در سورهٔ یوسف آیه ۳ می‌خوانیم:

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾

«ما از طریق وحی این قرآن، نیکوترین سرگذشت‌ها را برای تو بازگو می‌کنیم و (تو را بر آن‌ها مطّلع می‌گردانیم) هرچند که پیش‌تر، از زمرهٔ بی‌خبران (از احوال گذشتگان) بوده‌ای.»

تصور کنید که قرآن به زبان عربی بر پیامبر نازل شده است، ولی ایشان از غیب چیزی نمی دانستند، نه خودشان و نه خانواده‌شان و نه طایفه و اهل شهر از این مطالب خبری نداشتند. در غیر این صورت، یکی از عرب‌ها به‌راحتی می‌توانست بگوید من قبلاً این مطالب را می‌دانستم. در قرآن سرگذشت گذشتگان مثل ذوالقرنین و یا داستان اصحاب کهف ذکر شده‌اند و بر این تأکید شده است مردم از آن‌ها خبری نداشتند. چه کسی می‌تواند کتابی بنویسد و به مردم تحدی کند که شما قبلا مطالب موجود در این کتاب را نمی‌دانستید؟ این اثبات می‌کند که منبع اصلی قرآن نه سخن بشر- است و نه نوشتهٔ دست بشر.

قرآن می‌فرماید که این کتاب، کلام خداست. اگر تو این را باور نداری، بگو که مبدأ این کتاب چیست، درحالی‌که خود قرآن می‌فرماید کلام خداست، اگر این را قبول نداری، بگو قرآن از کجا آمده است.

◆ قرآن، وحی از جانب خداوند

خُب! برخی می‌گویند: «محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) قرآن را طرح‌ریزی کرده و بعد نوشته و به دروغ گفته‌اند کلام خداست تا بتوانند به مال و ثروت دست یابند.»؛ اثبات کردیم که این امکان ندارد. بعد گفتند: «ایشان این کار را کرده‌اند تا به قدرت برسند»؛ اثبات کردیم که این هم امکان ندارد. بعد گفتند: «ایشان برای متحدکردن عرب‌ها این کار را کرده‌اند»؛ اثبات کردیم که این هم امکان ندارد. برخی گفتند: «ایشان برای اصلاح اخلاق مردم این کار را کرده‌اند»، اثبات کردیم که این هم امکان ندارد. خُب! بیشتر گمانه‌زنی کنید [...] برخی گفتند: «بخش‌هایی را از تورات و انجیل کپی‌برداری کرده‌اند»، باز هم اثبات کردیم این امکان‌پذیر نیست.

وقتی که فرضیه‌هایتان باطل می‌شوند، بدین معنی است که قرآن شایان این است که بدان گوش فرا دهید و آن را محترم بشمارید و لازم است که قبول کنید کلام خداست و از جانب اوست.

اللّه در سورۀ بقره آیه ۷۹ می‌فرماید:

﴿فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِندِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ﴾

«وای بر کسانی که کتاب را با دست خود می‌نویسند و آنگاه می‌گویند: این از جانب خدا آمده است تا به بهای کمی آن را بفروشند! وای بر آنان، چه چیزهائی را با دست خود می‌نویسند! و وای بر آنان چه چیزهائی را به چنگ می‌آورند! (اینگونه نوشته‌ها و کارها، ایشان را به سوی هلاک و عذاب می‌کشاند).»

حال اگر پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) به دروغ گفته باشند: «این کتاب از جانب خداست.» و خودشان، نویسندۀ قرآن باشند، این امکان وجود داشت که روزی از روزها این امر آشکار شود و در این صورت، خودشان خودشان را نفرین می‌کردند، چراکه ایشان گفته‌اند: «**قرآن کلام اللّه است.**» حال اگر ایشان، خود نویسندۀ قرآن می‌بودند؛ هرگز چنین آیه‌ای را در قرآن نقل نمی‌کردند.

قرآن در چند جا می‌فرماید که وحی از جانب خداست.

○ سورۀ جاثیه آیات ۱ و ۲:

﴿حم ۝ تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾

«حم. این کتاب (قرآن) از سوی خداوند باعزّت و باحکمت نازل می‌گردد.»

○ سورۀ انعام آیه ۱۹:

﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ﴾

«ای پیغمبر! به کسانی که بر رسالت تو گواهی می‌خواهند) بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست (تا بر صدق نبوّت من گواهی دهد ؟) بگو: خدا میان من و شما گواه است! (بهترین دلیل آن این است

که) این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن بدان‌ها می‌رسد، بدان بیم دهم.»

○ سورهٔ انعام آیه ۹۳:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللهِ كَذِباً أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾

«چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی بر خدا ببندد (و بگوید که کتابی بر کسی نازل نشده است. یا اینکه بگوید: خدا را فرزند و انباز است) یا اینکه بگوید: به من وحی شده است و بدو اصلاً وحی نشده باشد و یا کسی که بگوید: من هم همانند آنچه خدا (بر محمّد) نازل کرده است، خواهم آورد! (چراکه قرآن افسانه‌های گذشتگان است و شعری بیش نیست، اگر بخواهم مثل آن را می‌گویم و می‌سرایم!) اگر (حالِ همهٔ ستمگران، از جمله این) ستمکاران را ببینی (و بدانی که چه وضع نابهنجار و دور از گفتاری دارند)، در آن هنگام که در شدائد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دست‌های خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان، تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید. این زمان به سبب دروغ‌هائی که بر خدا می‌بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می‌کردید، عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید.»

○ سورهٔ یوسف آیات ۱ و ۲:

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

«الف. لام. را. این، آیه‌های کتاب روشن و روشنگری است. ما آن را (به صورت) کتاب خواندنی (و به زبان) عربی فرو فرستادیم تا اینکه شما (آن را) بفهمید.»

○ سورهٔ طه آیه ۱۱۳:

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً﴾

«همچنین قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم و در آن بیم‌دادن و ترساندن را (به شیوه‌های گوناگون) بازگو کردیم، تا اینکه (مردمان از کفر و معاصی) بپرهیزند، یا باعث یادآوری و بیداری (و مایهٔ پندوعبرت) ایشان شود.»

○ سورهٔ سجده آیات ۱ تا ۳ :

﴿الم ۝ تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾

«الف. لام. میم. (این) کتاب از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است و تردیدی در آن نیست، امّا (مشرکان) می‌گویند: (محمّد) خودش آن را از پیش خود ساخته است (و به دروغ به خدا نسبت داده است). بلکه قرآن (سخن) حقّی است که از سوی پروردگارت (بر تو) نازل شده است تا گروهی را (از خشم خدا) بترسانی که پیش از تو پیغمبری برای آن‌ها نیامده است، شاید هدایت یابند.»

○ سورهٔ یس آیات ۱ تا ۳ :

﴿يس ۝ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

«یا. سین. سوگند به قرآن حکیم! قطعاً تو از زمرهٔ فرستادگان (یزدان) هستی.»

○ سورهٔ زمر آیه ۱ :

﴿تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾

«نزول کتاب (قرآن) از سوی خداوند باعزّت و باحکمت انجام پذیرفته است.»

○ سورهٔ جاثیه آیه ۲ :

﴿تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾

«این کتاب (قرآن نام) از سوی خداوند باعزّت و باحکمت نازل می‌گردد.»

○ سورهٔ الرحمن آیات ۱ و ۲ :

﴿الرَّحْمَٰنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾

«خداوند مهربان، قرآن را یاد داد.»

○ سورهٔ انسان آیه ۲۳ :

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا﴾

«ما خودمان قرآن را به تدریج بر تو نازل کرده ایم.»

در تمام این آیات ذکر شده است که این قرآن کلام خداست و از جانب او نازل شده است و هیچ کس به جز او نمی‌تواند چنین کلامی را نازل کند. به این عمل «exhausting» گفته می‌شود. هر چه که داری، رو کن و هر روشی را که بلد هستی، امتحان کن؛ اگر نتوانستی به شکلی منطقی ادعای خودت را اثبات کنی، پس لازم است که به گفته‌هایم ایمان بیاوری. در علم فلسفه، برای آن تعریف‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی آن را توانایی اثبات دروغگویی یا توانایی شناسایی دروغ می‌دانند.

دانشمندان به بررسی بسیاری از نظریه‌های علمی جدید مشغول هستند و وقت کافی برای موشکافی همهٔ آن‌ها را ندارند؛ می‌گویند: «اگر نظریهٔ تو صحیح است، باید به ما راهی را نشان دهی تا نتوانیم خلاف آن را اثبات کنیم.»

آلبرت انیشتین در اوایل قرن بیستم، نظریه‌اش را که در مورد شیوه کارکرد جهان بود، مطرح کرد. سه راه برای اثبات غلط‌بودن نظریه‌اش مطرح کرد و دانشمندان به مدت شش سال، مشغول بررسی آن بودند و گفتند که نظریهٔ او درست است، چراکه کسی نمی‌توانست اثبات کند نظریهٔ او اشتباه است.

مهم‌بودن و دنبال‌کردن یک نظریه بدین معنی نیست که آن نظریه و یا نظریه‌پرداز آن، مهم و بزرگ هستند. این نظریه ممکن است درست و یا غلط باشد؛ ولی باید اثبات شود که درست است و یا نیست.

◆ قرآن، هدایت‌کننده یا گمراه‌کننده؟

برخی می‌گویند که قرآن گمراه‌کننده است و پاسخ‌گوی سؤالات نیست. از آن‌ها می‌پرسیم: «خُب! دلیل شما چیست؟ آیا می‌شود یک مورد از آیات قرآن را که گمراه‌کننده است، معرفی کنید؟» چطور می‌شود گفته شود که قرآن کلام بشری است و نتوان این ادعا را به شکلی منطقی اثبات کرد.

برخی افراد خود دروغ‌ها و شایعات را منتشر ـ و خود نیز آن‌ها را باور می‌کنند؛ مثلاً فردی احساس می‌کند که آقای الف دشمن اوست، البته این فقط حدس و گمان است و هیچ دلیلی منطقی در این مورد ندارد، اما احساس می‌کند آقای الف دشمن اوست. وقتی که با آقای الف برخورد می‌کند به مانند یک دشمن با او رفتار می‌کند. آقای الف هم یک انسان است و طبیعتاً وقتی رفتار بد او را می‌بیند، مقابله‌به‌مثل می‌کند ومی‌گوید: «چرا با من بد رفتاری می‌کند، مگر من دشمن او هستم؟» او هم انتقام خودش را می‌گیرد. وقتی که آقای الف مقابله‌به‌مثل می‌کند، آن فرد می‌گوید: «ببینید از اول نمی‌گفتم که این فرد دشمن من است! دیدید که چگونه با من رفتار می‌کند؟»

این فرد از ابتدا گمان بدی نسبت به این فرد داشته است و خودش نیز این گمان‌ها را باور کرده است. دشمنان اسلام نیز بدین گونه هستند. آن‌ها از ابتدا گمان‌های بدی نسبت به اسلام دارند و (مغز) خودشان را با این حدس و گمان‌ها پر کرده‌اند.

◆ قرآن و تعامل با افراد و افکار مختلف

بسیاری از مسلمانان گمان می‌کنند که قرآن در بحث‌های منطقی جایی ندارد و تفکر و گفت‌وگو با مردم در مورد قرآن و دین ممنوع است، اما در حقیقت قرآن تأکید بسیاری بر گفت‌وگو و تعامل با افراد مختلف دارد.

○ سورهٔ ابراهیم آیه ۵۲ :

﴿هَٰذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾

«این (قرآن) به عموم مردم ابلاغ می‌گردد تا ترسانده شوند و بدانند که خداوند یکی بیش نیست و خردمندان (از خواندن قرآن) پند و اندرز گیرند.»

○ سورهٔ نحل آیه ۱۲۵:

﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾

«مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفت‌وگو کن، چراکه بی‌گمان پروردگارت آگاه‌تر (از همگان) به حال کسانی

است که از راه ایشان منحرف و گمراه می‌شوند و یا اینکه رهنمود و راهیاب می‌گردند.»

قرآن مردم را به تفکر و تعقل و گفت‌وگو بر اساس شیوهٔ نیکو و بهتر دعوت می‌کند.

◆ اثبات حقیقت قرآن

آیا می‌توانید اثبات کنید که قرآن اشتباه است؟ امتحانش بسیار آسان است؛ اگر تلاش کنید. برخی از آزمایش‌ها مربوط به دوران نزول قرآن بودند، برخی دیگر مختص به امروز هستند و برخی دیگر تا قیامت ادامه دارند. فقط به ٤ تا ٥ مورد اشاره می‌کنم؛ چون وقت کمی دارم.

○ داستان ابولهب

ابولهب عموی پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) بود و به سرسخت‌ترین دشمن پیامبر شهرت داشت. وقتی می‌دید کسی با پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) مشغول گفت‌وگو است، منتظر می‌ماند تا سخنان آن‌ها تمام شود و بعد به نزد آن فرد می‌رفت و می‌گفت: «**محمّد به تو چه گفت؟ آیا گفت که این سیاه است؟ نه! سفید است. اگر گفت که روز است؟ نه! شب است.**»

او در تمام حالت‌ها با ایشان مخالفت می‌کرد. او یکی از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) بود. او برای اینکه نشان دهد پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) کارشان اشتباه است، اغلب دروغ می‌گفت.

در قرآن سوره‌ای به اسم مسد وجود دارد. همهٔ ما آن را بسیار شنیده‌ایم؛ چراکه در نماز زیاد تکرار می‌شود.

خداوند در این سوره می‌فرماید که ابولهب و همسرش به جهنم می‌روند و این نشان می‌دهد که آن‌ها هرگز مسلمان نبوده‌اند و هرگز هم مسلمان نمی‌شوند.

این سوره، ده سال قبل از مرگ ابولهب نازل شد. ابولهب مسلمان نبود و وقتی که این سوره نازل شد، برای اینکه اثبات کند قرآن اشتباه است، کار ساده‌ای داشت. خیلی از دوستان و نزدیکان ابولهب در مدت این ده سال مسلمان شدند، ولی ابولهب در مدت این ده سال باز مشغول به ضدیت با دین بود و در جنگ بدر کشته شد. او ده سال وقت داشت و پیامبر (صلّی اللّه علیه وسلّم) هم همیشه این را به یاد او می‌آوردند.

اگر او مسلمان می‌شد، اثبات می‌شد که قرآن اشتباه است. کاری بسیار آسان بود، چراکه تمام کار

او این بود که یک جمله بگوید: «من مسلمان هستم.» لازم نبود که به مانند یک مسلمان رفتار کند و یا نماز بخواند؛ تنها لازم بود بگوید که من مسلمان هستم و در آن صورت، اثبات می‌شد که قرآن اشتباه می‌گوید کار بسیار آسانی بود.

او علیه پیامبر بسیار دروغ می‌گفت و تنها لازم بود یک بار دروغ بگوید تا اثبات کند حرف قرآن اشتباه است، اما نمی‌توانست چنین کاری کند، چرا؟ چون که قرآن، سخن خداوند بلندمرتبه است.

خداوند از ابتدا می‌دانست که ابولهب مسلمان نمی‌شود. این آزمایش ده‌ساله، اثبات کرد که قرآن کلام خداست؛ هرچند آزمایش‌های دیگری نیز وجود دارد.

آرزوی مرگ

در سوره بقره آیات ۹۴ و ۹۵ ذکر شده است:

﴿قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾

«بگو اگر (چنانچه گمان می‌برید) خداوند، جهان دیگر را از میان همهٔ مردم تنها به شما اختصاص داده است، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راستگوئید، ولی آن‌ها به خاطر (اعمال بدی که انجام داده‌اند و) آنچه پیش از خود فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند و خداوند از حال ستمگران (ی چون ایشان) آگاه است.»

بحث و جدلی میان مسلمانان و یهودیان به جریان افتاد و یهودیان می‌گفتند که بهشت فقط مختص به آن‌ها است، ولی قرآن در این مورد می‌فرماید:

﴿إِن كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ﴾

«اگر شما می‌گویید که بهشت فقط مختص به خود شماست، خوب آروزی مرگ کنید.»

تنها لازم بود که یهودیان بگویند: «ما آروزی مرگ داریم»، در این صورت اثبات می‌شد که قرآن باطل است. از آن‌ها خواسته نشده بود که خودشان را بکشند و یا خودزنی کنند، تنها لازم بود بگویند: «ما

آروزی مرگ داریم.» به همین سادگی! تنها لازم بود این چهار کلمه را بگویند: «ما آروزی مرگ داریم»، همین کافی بود تا اثبات کنند قرآن باطل است.

اللّه در سورهٔ بقره آیات ۹۵ و ۹۶ می‌فرماید:

﴿وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾

«ولی آن‌ها به خاطر (اعمال بدی که انجام داده‌اند و) آنچه پیش از خود فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند و خداوند از حال ستمگران (ی چون ایشان) آگاه است و آن‌ها را حریص‌ترین مردم بر زندگی (این دنیا) خواهی یافت، حتی طمع‌کارتر از مشرکان (که به زندگی دوباره و بهشت و دوزخ ایمان ندارند. لذا) هر یک از آن‌ها دوست دارد هزار سال عمر کند، درحالی‌که اگر این عمر (طولانی) بدو داده شود، او را از عذاب به دور نمی‌دارد و خداوند نسبت بدانچه انجام می‌دهند، بینا است.»

این کار بسیار ساده بود.

این دو روشی بود که در گذشته می‌توانست اثبات کند قرآن اشتباه است. ممکن است الان بپرسید: «آقای نایک من می‌خواهم که اثبات کنم قرآن اشتباه است، چطور این کار را انجام دهم؟ آیا می‌توانم این کار را انجام دهم؟»

- بله هرکسی می‌تواند این روش را امتحان کند.

○ دوستی با مسلمانان

اللّه در سورهٔ مائده آیه ۸۲ می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾

«(ای پیغمبر!) خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان، یهودیان و مشرکانند و خواهی دید که مهربان‌ترین مردم برای مؤمنان، کسانی هستند که خود را مسیحی می‌نامند، این بدان خاطر است که

در میان مسیحیان، کشیشان و راهبانی هستند که (به سبب آشنائی با دین خود و خوف از خدا، از شنیدن حق سر باز نمی‌زنند و در برابر آن) تکبّر نمی‌ورزند.»

قرآن در مورد همهٔ یهودیان و مسیحیان سخن می‌گوید. ممکن است برخی از یهودیان، مسلمانان را بیشتر از مسیحیان دوست داشته باشند، ولی قرآن می‌فرماید که در کل، یهودیان سرسخت‌ترین دشمنان اسلام هستند و مسیحیان به مسلمانان نزدیک‌تر هستند.

یهودیان می‌توانند جمع شوند و بگویند: «ما مسلمانان را دوست داریم و دشمن آن‌ها نیستم.» برای مدت کمی، یعنی دو یا سه سال، این کار را انجام دهند. کاری بسیار ساده است و اثبات می‌کند که قرآن، باطل است، ولی آن‌ها هرگز موفق به انجام این کار نخواهند شد.

چندین روش دیگر برای اثبات قرآن وجود دارد.

ممکن است یکی بگوید من یهودی نیستم، چطور اثبات کنم که قرآن اشتباه است؟ خداوند به همه این فرصت را داده است.

قرآن و تحدی

اللّه در سورهٔ اسراء آیه ۸۸ می‌فرماید:

تحدی به آوردن کتابی مانند قرآن

﴿قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾

«بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متّفق شوند بر اینکه همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند.»

همین مورد دوباره در سورهٔ طور آیه ۳٤ تکرار شده است. اللّه در تحدی‌اش می‌فرماید:

﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ﴾

«اگر راست می‌گویند (که محمّد خودش قرآن را از پیش خود ساخته است)، سخنی همچون آن را بیاورند و ارائه دهند.»

تحدی به آوردن ده سوره مانند سوره‌های قرآن

اللّه در سورۀ هود آیه ۱۳ می‌فرماید:

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾

«بلکه (مشرکان پا از درخواست گنج رایگان و نزول فرشتگان بالاتر می‌گذارند و) می‌گویند: (محمّد خودش، قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد! بگو: (اگر این قرآن را انسانی چون من نوشته است)، شما (هم) ده سورۀ دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا، هرکس را که می‌توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادّعای خویش) راستگوئید.»

تحدی به آوردن سوره‌ای مانند یکی از سوره‌های قرآن

نه همۀ قرآن؛ چون آوردن کتابی مثل قرآن محال است؛ بلکه سوره‌ای به مانند سوره‌های قرآن بیاورید هرکسی را به جز خداوند می‌توانید صدا کنید و به او پناه ببرید، اگر راست می‌گویید، ولی نمی‌توانید.

خداوند تحدی خود را آسان‌تر می‌کند و در سورۀ یونس آیه ۳۸ می‌فرماید:

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾

«بلکه آنان می‌گویند که (محمّد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنین است و قرآن ساخته بشر است) شما یک سوره همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هرکسی را که می‌خواهید به‌جز خدا فراخوانید و به کمک بطلبید، اگر راست می‌گویید.»

فقط یک سوره، نه همۀ قرآن؛ نه ده سوره، فقط یک سوره. ◄ **هیچ جوابی وجود ندارد.**

خداوند باز هم این تحدی خود را ساده‌تر می‌کند و در سوره بقره آیات ۲۳ و ۲۴ می‌فرماید:

﴿وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ

لِلْكَافِرِينَ﴾

«اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم، دچار شک و دودلی هستید، سوره‌ای همانند آن را بسازید (و ارائه دهید) و گواهان خود را به‌جز خدا فرا خوانید (تا بر صدق چیزی که آورده‌اید و همسان قرآنش می‌دانید، شهادت دهند) اگر راستگو و درستکارید و اگر نتوانستید که چنین کنید - و هرگز نخواهید توانست - پس (لازم است که با انجام کارهای نیکو و دوری از بدی‌ها) خود را از آتشی که (بخشی از) افروزینهٔ آن، انسان و سنگ (اصنام) است، به دور دارید. آتشی که برای (شکنجه) کافران آماده گشته است.»

به مانند آن، نه کپی آن؛ یعنی هم شکل سوره‌ها باشد. در این آیه، نگفته شده است که کپی قرآن را بیاورند؛ بلکه فقط تلاش کنند که فقط یک سوره را که شبیه به سوره‌های قرآن باشد، بیاورند.

خوب نتوانسته‌اند و هرگز هم نمی‌توانند. پس باید خودشان را از آتشی که سوختش سنگ و انسان است، نجات دهند.

این یک آزمایش است. تلاش کنید که سوره‌ای به مانند آن بیاورید.

ممکن است کسی بگوید: «باید سوره‌هایی به زبان عربی بیاوریم، ولی کسی که عربی نمی‌داند چطور این کار را انجام دهد؟»

کسی که می‌خواهد سوره‌ای به مانند قرآن بیاورد، باید عربی بداند، نباید سورهٔ او به زبان انگیسی یا فرانسوی یا اردو و هندو باشد.

بسیاری از مردم تلاش کردند این کار را انجام دهند، ولی شکست خوردند. برخی تلاش کردند سوره‌هایی مثل سوره‌های قرآن بیاورند، آن‌ها هم شکست خوردند. بسیاری هم که کتاب‌های زیادی نوشته‌اند، تلاش کردند، ولی به شکلی مفتضحانه شکست خوردند.

ممکن است کسی بپرسد: «**خوب من عربی بلد نیستم، یهودی هم نیستم، چطور اثبات کنم قرآن کلام خدا نیست؟**»

تعدادی آزمایش وجود دارند که هرکسی می‌تواند آن‌ها را انجام دهد. من برخی از آن‌ها را به شما یاد خواهم داد.

در آغاز با آیه ۸۲ سورهٔ نساء کار را شروع می‌کنم که اللّه می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

«آیا (این منافقان) دربارهٔ قرآن نمی‌اندیشند (و معانی و مفاهیم آن را بررسی و وارسی نمی‌کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند و بدانند که این کتاب به سبب ائتلاف معانی و احکامی که در بر دارد و اینکه بخشی از آن مؤیّد بخش دیگری است، از سوی خدا نازل شده است؟) و اگر از سوی غیرخدا آمده بود، در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند.»

اگر می‌خواهید اثبات کنید که قرآن کلام خدا نیست، یک تناقض در آن پیدا کنید. اگر کسی توانست یک تناقض در آن پیدا کند، در آن صورت اثبات خواهد کرد که قرآن کلام خدا نیست.

خیلی از مردم تلاش کردند و اگر در اینترنت بگردید، هزاران مقاله را در این مورد پیدا خواهید کرد، ولی همهٔ آن‌ها یا جزو اشتباه در ادراک فرد هستند و یا اشتباهات ترجمه‌ای و یا مطالبی غیرمنطقی محسوب می‌شوند.

به این موارد، ناتوانی در اثبات اشتباه گفته می‌شود و این معیاری است که اثبات می‌کند قرآن باطل نیست.

هرکسی که به خدا ایمان داشته باشد، این مطالب را می‌پذیرد، درصورتی‌که با تعصب به آن نگاه نکند و مجاب می‌شود که قرآن کلام خداست.

◆ دعوت به سوی قرآن و اسلام

ولی اگر کسی از ابتدا به وجود خداوند اعتقاد نداشته باشد، چطور؟ ما چطور به او بقبولانیم که قرآن کلام خداست؟

اکثریت مردم در این دوران به خداوند اعتقاد دارند، ولی کسانی هم هستند که به وجود خداوند ایمان ندارند.

آن‌ها که به خدا ایمان ندارند، چطور با آن‌ها گفتگو کنیم؟

من وقتی که برای اولین بار با فردی مواجه می‌شوم که به خدا ایمان ندارد، به او تبریک می‌گویم. ممکن است متعجب شوید و بپرسید: «آیا به یک خداناباور تبریک می‌گویی؟»

دلیل اول برای تبریک‌گفتن من این است که بسیاری از افراد ایمانی کورکورانه دارند؛ مثلاً اکثریت

افراد مسیحی هستند، چون پدرشان مسیحی بوده و یا فردی هندو است، چون پدرش هندو بوده و یا برخی از افراد نیز مسلمان هستند، چون پدرشان مسلمان بوده است.

اکثریت این افراد فکر نمی‌کنند، ولی کسی که خداناباور است، خود را اهل تفکر نشان می‌دهد و ممکن است در خانواده‌ای مؤمن هم متولد شده باشد، اما خدایی را که پدر و مادرش می‌پرستند، نمی‌پذیرد.

و دلیل دوم تبریک‌گفتنم به یک خداناباور این است که این فرد، نصف بخش اول شهادتین اسلام را پذیرفته است. بله! او پذیرفته است که «لا إله» یعنی هیچ معبودی وجود ندارد و تنها لازم است که به او بقبولانیم که اللّه وجود دارد و إن شاء اللّه این کار را انجام می‌دهیم؛ ولی در برابر سایر غیرمسلمانان باید ابتدا اثبات کنیم که خدایی که آن‌ها می‌پرستند، باطل است، ولی یک خداناباور هیچ خدایی را عبادت نمی‌کند و لازم نیست به ایشان اثبات کنیم که عبادت‌کردن ایشان اشتباه است.

در برابر یک خداناباور نصف کار را انجام داده‌ایم، چراکه او خود به «لا إله» ایمان دارد و لازم است که ما نصف دیگر شهادتین را به او اثبات کنیم و بعد به او اثبات کنیم که محمّد (صلّی اللّه علیه وسلّم) فرستادهٔ به‌حق خداوند است.

«به غیر از اللّه هیچ معبود به‌حقی وجود ندارد و محمّد فرستادهٔ بر حق اوست.»

یک خداناباور وجود خدا را به این دلیل رد می‌کند که ذهنیت اشتباهی در مورد خدا دارد. هر وقت فردی می‌گوید: «**من به وجود خداوند ایمان ندارم**»، ابتدا از او می‌پرسم: «**منظورت از خدا چیست؟**»

هرکس که چیزی را رد می‌کند، ابتدا باید بداند که آن چیز چه ماهیتی دارد؛ مثلاً من می‌گویم: «این قلم است»، برای اینکه به من بفهمانید که این قلم نیست، لازم است در اولین مرحله بدانید که یک قلم چه ویژگی‌هایی دارد. اگر در مورد ویژگی‌های قلم چیزی ندانید، نمی‌توانید بگویید که این قلم نیست.

این معلوم و آشکار است و اگر من بگویم که این قلم است، برای اینکه به من اثبات کنید که این قلم نیست، باید در مورد ویژگی‌ها و صفات قلم اطلاعاتی داشته باشید، اگر به طریق منطقی موفق نشدید، پس حرف من درست جلوه می‌کند.

ممکن است کسی بگوید: «**خوب من می‌دانم که این کتاب است، ولی در مورد قلم چیزی نمی‌دانم، پس لازم نیست که اثبات کنم این قلم نیست و می‌دانم که کتاب چه ویژگی‌هایی دارد، پس نیازی به دانستن ویژگی‌های قلم نیست.**»

[دکتر نایک در خطاب به یکی از حضار]:

_ خوب آیا شما می‌دانید که این «الکتاب» است؟

_ نه!

بله او نمی‌داند که کتاب به عربی، همان «book» در انگلیسی است.

برای اینکه بگویید این قلم ✎ است، باید بدانید که فهمیدن خود کلمهٔ قلم مهم‌تر از فهمیدن ماهیت قلم است. به همان شکل، اگر فردی گفت که خدا وجود ندارد، از او بپرس که منظورت از خدا چیست؟ ممکن است او بگوید که خدا یعنی دروغ یا غم و یا کشتار.

می‌شنوید فردی می‌گوید که خدا دروغ می‌گوید و یا می‌میرد و یا کشته می‌شود و یا برای زنده‌ماندن نیاز به خوردن دارد، به همین دلیل، خداوند را انکار می‌کند و از او بیزاری می‌جوید و منکر وجود آن می‌شود.

کسانی که منکر وجود خداوند می‌شوند، در اصل خداوند را رد نمی‌کنند؛ به‌عنوان مثال، فردی را در نظر بگیرید که تصور می‌کند اسلام دین ترور و خشونت است، اسلام به زن‌ها ظلم می‌کند، اسلام دینی مخالف علم است، بعد از آن می‌گوید: «**من این اسلام را نمی‌خواهم.**»

من [دکتر نایک] هم با تو موافقم و چنین دینی را نمی‌خواهم، چراکه من می‌دانم که اسلام دین رحمت است و حق و حقوق را به تمام بشریت - از جمله زن ها - عطا می‌کند. و دینی بر پایهٔ علم است.

من به او می‌گویم این تصوراتی را که در مورد اسلام داری، از ذهنت پاک کن و ما اسلام واقعی را به تو معرفی می‌کنیم؛ به همان شکل، وقتی فردی خدای دروغین را انکار می‌کند، لازم است که ما خدای حقیقی را به او معرفی کنیم.

بهترین روش برای معرفی خداوند، سورهٔ ۱۱۲ قرآن؛ یعنی سوره «اخلاص» است.

بِسۡمِ اللَّهِ الرَّحۡمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلۡ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ۝ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾

«بگو:خدا، یگانهٔ یکتاست. خدا، سَروَر و والای برآورندهٔ امیدها و برطرف‌کنندهٔ نیازمندی‌هاست. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نیست.»

این چهار آیه معیار سنجشی برای شناخت خدای حقیقی هستند و هرکس ادعا کرد که آن شخص و یا شیء خداست، باید این معیارها بر او منطبق باشند.

◆ قرآن و علم

شخصی در مناظرهٔ دکتر ذاکر نایک و دکتر ویلیام کمبل از دکتر ذاکر نایک سؤال می‌کند: «**شما تلاش می‌کنید اثبات کنید که قرآن با علوم امروزی موافق است، چه اتفاقی می‌افتد اگر اثبات شود علوم امروزی اشتباه است؟ آیا قرآن هم همراه با علم عوض می‌شود؟**»

دکتر ذاکر نایک جواب می‌دهد: «**ما مسلمانان باید در مقایسه قرآن با علم بسیار مراقب باشیم، من در ابتدای مناظره هم گفتم فقط به علوم قطعی و اثبات‌شده اشاره می‌کنم؛ برای نمونه، زمین کروی است و این نمی‌تواند اشتباه باشد. علم ثابت‌شده هرگز رد نمی‌شود، اما علم ثابت‌نشده به مانند نظریه‌ها می‌توانند بر عکس شوند. برخی از مسلمانان تلاش کرده‌اند تا نظریه داروین را در قرآن اثبات کنند که این بی‌معنی است. به همین دلیل، نباید عجله کنیم و بخواهیم همهٔ علوم مدرن را با قرآن اثبات کنیم، باید بررسی کنیم که علم قطعی است و یا نه؟ اگر ثابت‌شده و قطعی باشد، الحمدلله با قرآن تعارضی ندارد و قرآن هرگز مخالف آن نیست.**

اگر نظریه باشد ممکن است درست باشد و یا نباشد؛ مانند نظریه بیگ‌بنگ که در ابتدا فقط یک نظریه بود، ولی امروزه با دلایل قطعی اثبات‌شده است و چون اثبات‌شده است، من نیز به آن استناد می‌کنم.

نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید همهٔ انسان‌ها از یک جفت - که همان آدم و حوا است -، به وجود آمده‌اند. من به این استناد نمی‌کنم، هرچند که موافق با قرآن است؛ ولی از لحاظ علمی اثبات نشده است.

به همین دلیل در مقایسه قرآن با علم، باید فقط به قطعیات اثبات‌شدهٔ علمی استناد کنیم. مشکلی نیست، چراکه قرآن بسیار باارزش‌تر از علم است.

من نمی‌خواهم در مقایسهٔ قرآن با علم اثبات کنم که قرآن کلام خداست. نه! چون برای ما مسلمانان «قرآن» معیار اصلی است؛ اگر چه برای خداناباوران و غیرمسلمانان ممکن است علم معیار اصلی باشد.

من هدفم این است که معیارهای اصلی خداناباوران را با معیار اصلی مسلمانان - یعنی قرآن - مقایسه کنم. هدف من این نیست که با استناد به علم اثبات کنم قرآن کلام خداست، بلکه هدف من نشان‌دادن برتری قرآن نسبت به علم است. می‌خواهم نشان دهم چیزی که امروزه علم آن را کشف کرده است، ۱۴۰۰ سال قبل در قرآن وجود داشته است و بگویم که معیار اصلی ما مسلمانان از معیار اصلی شما یعنی علم بسیار برتر و باارزش‌تر است. بنابراین شما باید به قرآن به عنوان معیار اصلی ایمان بیاورید.»[1]

علم امروزه وجود خداوند را رد نمی‌کند، بلکه بت‌ها و تماثیل خداوند را رد می‌کند و این همان «**لا إله إلا اللّه**» است.

دانشمندان می‌گویند این نمی‌تواند خدا باشد و این امکان ندارد خدا باشد. این‌ها تماثیل خداوند هستند.

فرانسیس بیکن، فیلسوف و دانشمند معروف می‌گوید: «**وقتی که مقدار کمی از علم را فراگرفتی، در آن صورت، خداناباور می‌شوی، ولی فرو رفتن در عمق علم، کاری می‌کند که انسان خودش به خدا ایمان بیاورد.**»[2]

و سخنانم را با آیه ۵۴ سوره **فصلت** به پایان می‌رسانم:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

---

۱. می‌توانید با کلیک بر پیوندهای زیر، به‌ترتیب در یوتیوب، آپارات، و تلگرام، این مناظره را مشاهده کنید:

<www.youtube.com/watch?v=PCaQJQzqC۲s>

<www.aparat.com/v/s۲nQl>

<https://t.me/no_atheism/۱۲۴۲>

۲. "A little knowledge of science makes a man an atheist, but an in depth study makes him a believer in God.", Francis Bacon.

شَهِيدٌ﴾

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآن‌اند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست)، نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که (اسلام و) قرآن حق است. آیا تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟»

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

◆ فهرست منابع و مآخذ

منابع نوشتاری

۱. قرآن کریم. ترجمهٔ مصطفی خرمدل. تهران: نشر احسان، ۱۳۹۱.

۲. أبی یعلی، [بی‌تا]، **مسند**، ج۳.

۳. الألبانی، [بی‌تا]، ***السلسلة الضعیفة***. [بی‌جا]: [بی‌نا]. برگرفته از نرم افزار «درر السنیة».

٤. الحاکم [بی‌تا]، ***المستدرک علی الصحیحین***، ج۲.

۵. بخاری، ابوعبداللّه محمدبن‌اسماعیل. ([بی‌تا]). ***صحیح بخاری***. ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری. تربت جام: شیخ‌الاسلام احمد جام. ۱۳۸۸ش.

٦. نیشابوری، مسلم بن حجاج ، [بی‌تا]، صحیح مسلم. [بی‌جا]: [بی‌نا]. برگرفته از نرم افزار «درر السنیة».

۷. هارت، میشل اچ. (۱۹۷۸). ***صد چهره؛ پرنفوذترین شخصیت‌ها در تاریخ بشر***. ترجمهٔ محمد شیخی، تهران: صحف، ۱۳۷۱ش.

منابع اینترنتی

۱. ذاکر نایک؛ ***آیا معیار حقانیت قرآن، علم است؟***، ترجمه‌شده توسط رد شبهات ملحدین، (زمان و مکان انتشار: کانال تلگرامی رد شبهات ملحدین: ۳۱جولای ۲۰۱۷).

<www.aparat.com/v/s۲nQl>

<https://t.me/no_atheism/۱۲٤۲>

<www.youtube.com/watch?v=PCaQJQzqC۲s>

۲. ***آیا قرآن کلام خداست؟***، ترجمه‌شده توسط رد شبهات ملحدین، (زمان و مکان انتشار: کانال تلگرامی رد شبهات ملحدین: ۱٤دسامبر۲۰۱۸).

<www.aparat.com/v/JS۰QF>

<https://t.me/no_atheism/۱۸۱۱>

<www.youtube.com/watch?v=YEXvAH۷۸Aq۰&t=٤۹٥s>

ردّ شُبهات مُلحدین

No-Atheism.net